

سیاست معنا در گفتمان شیعه

حمداله اکوانی*

چکیده

در کنار مبارزه و قیام، «تولید معنا» در حوزه‌هایی که قدرت حاکم امکان دست‌اندازی در آن را نداشته، بخشی از سنت ائمه معصومین علیهم‌السلام برای حفظ و توسعه گفتمان شیعه بوده است. سؤال تحقیق این است که شیعه به رغم موضع انتقادی نسبت به سیاست رسمی در برخی دوره‌های تاریخی، چگونه توانست گفتمان سیاسی خود را حفظ کند و منتشر نماید؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد ائمه اطهار علیهم‌السلام در مواجهه با شرایط سیاسی مختلف برای حفظ و بسط گفتمان شیعه از راهبردهای مؤثر بهره گرفته‌اند که «سیاست معنا» یکی از این راهبردها بوده است. سیاست معنا مرکب از زنجیره‌ای از نشانه‌هاست که هر کدام میراث یکی از ائمه بوده و در سیره یک یا چند امام ممکن است تکرار شده باشد. دلالت معنایی منظومه نشانه‌های سیاست معنا در سیره ائمه معصومین علیهم‌السلام عبورپذیر کردن مرزهای قدرت رسمی و تضمین زیست شیعه در حوزه‌های مقاومت بوده است. روش این مقاله تحلیل نشانه معناساختی گفتمان است.

واژگان کلیدی

شیعه، معنا، قدرت شبکه‌ای، مقاومت، نشانه معناسازی.

akvani@yu.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۲۴

*. عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی و مدرس گروه معارف اسلامی، دانشگاه یاسوج.
تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۱۷

طرح مسئله

لحظه رحلت پیامبر، لحظه آغاز مهم‌ترین منازعه درون‌گفتمانی میان مسلمانان است. چالش این است که چه کسی هدایت و زعامت این میراث عظیم را به عهده گیرد؟ در پاسخ به مسئله جانشینی پیامبر و درباره اینکه چه کسی این شایستگی را دارد که دستاورد عظیم پیامبر را راهبری کند، اجماع نظری در میان مسلمانان شکل نگرفت. در این میان شیعیان یکی از جدی‌ترین مدعیان درباره مسئله جانشینی بوده‌اند. با ماجرای سقیفه بنی‌ساعده و مسئله خلافت، ایدئال‌های تشیع مغلوب اقتضائاتی شد که ریشه در سنت زندگی سیاسی عرب و ملاحظات قدرت داشت. این مسئله شیعه را از همان صدر اسلام به جدی‌ترین گروه معترض نسبت به انحراف در مسیر رهبری جامعه اسلامی بدل کرد. هرچند کیفیت و ماهیت این اعتراض در بین امامان شیعه^۱ و پیروانشان در مقاطع مختلف و بنا به اقتضائات زمانی، شکل متفاوتی به خود می‌گیرد، اصل اعتراض همواره پابرجا می‌ماند. بخشی مهم از این اعتراض تلاش‌های گسترده ائمه اطهار^۲ و نیز شیعیان برای مبارزه با حاکمان جور در اشکال مختلف بوده است که در قالب جنبش‌های سیاسی و نظامی در دوره همه امامان شیعه وجود داشته است. این بخش از اعتراض در حقیقت چهره سخت قدرت برای حاکمیت گفتمان شیعه بوده است اما بخش مهمی از اعتراض در قالب چهره نرم قدرت صورت گرفت که حاصل آن شکل‌گیری یکی از وجوه مهم راهبرد قدرت در گفتمان شیعه است: سیاست معنا.^۳

از یک‌سو شیعه در ساحت قدرت رسمی و نهادین حضور نیافت و همواره منتقد نهاد رسمی قدرت بوده و در قالب اشکال مختلف مبارزه، نامشروع بودن قدرت رسمی را آشکار می‌کرده است؛ از طرف دیگر مجموعه اعمال، گفتار و رفتار امامان شیعه (سنت) میراثی را شکل داد که حاصل آن چهره‌ای دیگر از قدرت گفتمان سیاسی شیعه بوده است که می‌توان آن را چهره ناآشکار اما منتشر و موثر قدرت گفتمان شیعه دانست: قدرت نرم و سطح خرد.

این مقاله میراث ائمه اطهار^۴ در صورت‌بندی سیاست معنا به‌عنوان بخشی از چهره قدرت در گفتمان شیعه را بررسی می‌کند. فرضیه مقاله این است که سیاست معنا و معطوف به زندگی روزمره ائمه اطهار^۵ در برخی از موضوع‌ها به‌معنای کناره‌گیری از عمل سیاسی نبوده است. این سیاست خود به‌مثابه کنشی سیاسی و بخشی از راهبرد دو وجهی برای انتشار گفتمان شیعه در سطح خرد و معطوف به زندگی روزمره بوده است.

الف) چارچوب نظری: معنا؛ گفتمان و قدرت

در بسیاری از مطالعات برای نشان دادن موفقیت و یا شکست گفتمان‌ها، معمولاً عرصه سیاست

1. Politics of Significance.

رسمی ملاک قضاوت است. از منظر نظریه‌های گفتمانی چنین فرضی نادرست است. یک گفتمان ممکن است در میدان سیاسی حاکم نباشند اما در میدان‌های دیگر از جمله میدان فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... جامعه خود هژمون باشد و گفتمان رسمی و حاکم را نیز به چالش بکشد. از این‌رو گفتمان‌ها برای تثبیت خود، گاه از چهره انضباطی و سخت، یعنی کنترل مستقیم از طریق زور بهره می‌گیرند. (دریفوس و رابینو، ۱۳۸۳: ۳۸ - ۲۵) و یا از چهره غیرآشکار قدرت برای تولید معنا و تثبیت خود بهره می‌گیرند. این چهره از قدرت، چهره نرم قدرت است. در این روی سکه یک گفتمان، قدرت متکثر است و در عرصه حیات اجتماعی تکثیر شده و هویت گفتمان را شکل می‌دهد. (کلانتری، ۱۳۸۵: ۱۱۴) این نوع قدرت که از آن به‌عنوان قدرت «مشرف به حیات» یاد می‌شود همزاد خشونت و اجبار نیست، بلکه دربرگیرنده تعامل تکنیک‌های مختلف انضباطی و تکنولوژی‌های پنهان‌تری است (خوشرو زاده، ۱۳۸۲: ۱۷۷ - ۱۷۸) که از طریق آن گفتمان منتشر و بر روح جمعی حاکم می‌شود. یکی از این تکنولوژی‌های نآشکار قدرت، «معناسازی» است. معنا در قالب‌های متفاوت از جمله دو چهره «گفتار» و «سکوت» صورت می‌گیرد. سکوت، بخشی از گفتمان سیاسی است. سکوت، بخشی از زبان است همان‌طور که گفتار نیز بخشی از زبان است. همان‌گونه که ما با کنش گفتار و سخن و یا با عمل آشکار، کاری در عرصه سیاست انجام می‌دهیم. سکوت نیز به ما فرصت می‌دهد تا کنش سیاسی انجام دهیم. از این‌رو سکوت همواره با مفاهیم قدرت، اقتدار و کارگزار همنشین بوده است. (Glenn, 2004: 26) در نتیجه سکوت به‌عنوان یک مفهوم چیزی بیشتر از فقدان گفتار و آوا است. معناسازی از طریق سکوت و گفتار (وجوه زبان) همچنین می‌تواند به‌عنوان یک ابزار سیاسی یا فرهنگی ایفای نقش کند. از این‌رو گفتمان در اشکال سکوت و گفتار به مفهوم توانایی معنادهی زندگی روزمره در مقابل قدرت رسمی، می‌تواند به‌مثابه قدرت و توانایی تحلیل شود. (Beville & McQuaid, 2012: 1) در نتیجه تولید معنا از طریق سکوت و گفتار «بخشی جدایی‌ناپذیر از راهبردهایی است که زمینه شکل‌گیری و نیز نفوذ گفتمان‌ها را فراهم می‌آورد»؛ (Foucault, 2012: 27) بدین دلیل که سیاست معنا می‌تواند حوزه‌های نفوذ قدرت رسمی را مصادره و به‌تدریج جریان جدیدی از قدرت را تولید و در سطح جامعه منتشر کند. گفتمان شیعه براساس چنین منطقی، از پیدایش تا شروع غیبت به‌دلیل عدم‌امکان حضور در ساحت رسمی قدرت، ضمن استفاده از راهبرد مبارزه، به تناسب موقعیت‌ها و شرایط لازم، از ماهیت سخت و مادی فاصله گرفته جنبه فرهنگی، معنوی و نرم قدرت را نیز مورد توجه قرار داد و از رویکرد تولید معنا به‌مثابه بُعد دوم قدرت بهره گرفته است؛ استراتژی که موجب حفظ شیعه به‌عنوان گفتمان مقاومت شد. برخلاف تصور معمول این به‌معنای سیاست‌پرهیزی نیست.

ب) روش بحث: تحلیل نشانه معناساختی گفتمان

در این مقاله از روش تحلیل نشانه - معناساختی گفتمان استفاده می‌شود. براساس منطق این روش، هر گفتمان مرکب از منظومه‌ای از نشانه‌هاست که حول یک نشانه مرکزی مفصل‌بندی می‌شوند. (Laclau & Mouffe, 2014: 112 - 119) زنجیره نشانه‌ها درحقیقت هویت یک گفتمان را مشخص می‌سازد و آن را از دیگر گفتمان‌ها متمایز می‌کند. هر نشانه، معنایی تولید و از رهگذر آن سایر معانی را طرد می‌کند و به حاشیه می‌راند. نشانه می‌تواند شامل هرچیزی نظیر کلمات، تصاویر، کنش‌ها، و اشیا شود. (مالمیر، نصرتی، ۱۳۹۲: ۷۰) هر نشانه نیز خود ترکیبی از دال و مدلول است. رابطه میان نشانه و معنا دارای دو وجه است: دلالت معنایی صریح و دلالت معنایی ضمنی. معنای صریح معنای متداول یک نشانه است و معنای ضمنی الگوها، ارزش‌ها و معانی پنهان و ناپیدای نشانه است که نیت کنشگر را با خود حمل می‌کند. (بارت، ۱۳۷۵: ۱۳۳ - ۱۲۹) بر اساس این گفتمان شیعه در طول تاریخ تکامل و تحول خود دارای نظامی از متن‌ها، کلمات، رفتارها، آیین‌ها، مناسک و ... بوده که در کنار هم زنجیره نشانه‌های این گفتمان را شکل داده‌اند و هر کدام دارای دلالت‌های معنایی صریح و ضمنی خاص خود بوده‌اند. سیاست معنا در گفتمان شیعه دارای مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که تحلیل آنها می‌تواند پژوهندگان تاریخ شیعه را به نمان خانه راهبردهای این گفتمان تاریخ‌ساز برای حفظ و بسط خود و در عین حال بهره‌گیری از آنها به مثابه راهنمای عمل رهنمون سازد.

ج) رحلت تا شهادت؛ دو چهره قدرت در گفتمان شیعه

سرنوشت تشیع در حوزه سیاست رسمی، از همان لحظه رحلت پیامبر ﷺ با عدم‌دستیابی به هدف شروع شد و بسترهای ابتناء گفتمان سیاسی شیعه بر چهره غیررسمی قدرت را فراهم آورد. از این‌رو شیعه در غالب مقاطع در تاریخ سیاسی اسلام در ساحت رسمی قدرت حضور نداشت. این وضعیت، دو دلیل کلی و همیشگی داشت: یکی اصرار و جدیت مدعیان حکومت در تصاحب قدرت سیاسی رسمی؛ و دیگری همراهی متزلزل و غیرقابل اتکای بخش عمده‌ای از حامیان سیاسی امامان شیعه. شیعه برای مبارزه با انحراف صورت گرفته از دو راهبرد مکمل بهره گرفته است که می‌توان از آن به‌عنوان «دو بعد قدرت» شیعه یاد کرد. با مرور تاریخ سیاسی عصر امامان شیعه، این دو واقعیت هویدا و آشکار می‌شود.

اولین امام دورمانده از خلافت، امام علی علیه السلام می‌باشند، به گواه تاریخ امام علی علیه السلام همواره به روش‌های، مختلف انتقاد و اعتراض خود را به ماجرای سقیفه آشکارا اعلام کرده است. امام ضمن انتقاد به

روندهای نادرست، همزمان با هوشمندی و فراست بعد دوم قدرت شیعه یعنی سیاست معنا را از رهگذر سکوت فعال بنا نهاد.

در میان همه فرق اسلامی به جرئت می‌توان گفت تنها شیعه واجد این روش و منش سیاسی مهم است. سکوت امام علی علیه السلام در ساحت سیاست رسمی درحقیقت کنشی برای شکل‌گیری یک وجه از گفتمان سیاسی شیعه در مناسبات قدرت حاکم در دنیای اسلام برای قرن‌های متمادی بوده است. امام علی از این سکوت به تلخی یاد می‌کند و آن را جانکاه و مرارت بار می‌خواند. (نهج‌البلاغه / خطبه ۲۶) اعتراض علی علیه السلام به ماجرای سقیفه، لحنی آرام و غیرخصمانه داشت و واجد نشانه‌های چهره سخت قدرت نبوده است. اما سکوت امام علی علیه السلام در برخی از موضوعات را به‌رغم انتقاد و اعتراض مداوم ایشان از روندهای موجود، دستاوردهای مهمی داشته است.

در میان برخی از انواع سکوت، می‌توان از سکوتی سخن گفت که برای پرهیز از وارد شدن به بعضی موضوعات موردنظر سکوت‌کننده صورت می‌گیرد. (Anderson, 2003: 10 - 11) اعتراض و انتقاد امام علی علیه السلام به رخدادهای پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ماجرای خلافت و در عین حال سیاست صبر امام مصداقی از این نوع سکوت است. امام به‌دلیل برخی واقعیت‌های موجود، پی‌جویی حضور در ساحت رسمی قدرت را تعلیق می‌نماید. بنابراین هرچند امام علی علیه السلام به‌هیچ‌وجه راضی به تصدی ابوبکر بر مسند خلافت نیست و اعتراض و انتقاد خود را به‌صراحت بیان می‌کند و به دلایلی قصد دست زدن به خشونت، انتقام یا به‌عبارت بهتر قدرت سخت را ندارد، اما هم‌زمان و برای تحقق آرمان امامت، سیاست سکوت فعال را به‌عنوان بخشی از نظام گفتمانی شیعه پی می‌نهد. امام علیه السلام، درباره سیاست سکوت و مدارایشان در آن مقطع می‌فرماید:

... پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، رخنه‌ای در آن ببینم یا شاهد نابودی آن باشم، که مصیبت آن بر من سخت‌تر از رهاکردن حکومت بر شماست ... پس در میان آن آشوب بپاخاستم تا آنکه باطل از میان رفت و دین استقرار یافته، آرام شد. (نهج‌البلاغه، نامه ۶۲: ۴۲۷)

از این‌رو برای رفتار غیرخصمانه و سکوت عامدانه امام علی علیه السلام به‌جز عدم ورود به دسته‌بندی‌های تفرقه‌افکنانه، مصالحی کلان باید متصور بوده باشد. بدین معنا که امام با سکوت خود منافع و مصالحی را پیگیری می‌کرده است. امام علی علیه السلام خود تصریح می‌کند که سکوت من حساب شده بود، من از بین دو راه، آن را که به مصلحت نزدیک‌تر بود، انتخاب کردم. (نهج‌البلاغه، ۲ / خطبه ۳) این مصلحت‌سنجی امام نتایجی درازمدت در پی داشت. از جمله منافع گفتمانی سکوت امام علی علیه السلام، تأثیر

عملی بر جریان رسمی قدرت بوده است. سکوت امام علی علیه السلام، نه سکوتی منفعلانه بلکه سکوتی فعال و اثرگذار بر جریان قدرت بوده است. امام در مقابل انحرافات دوره هرسه خلیفه به‌ویژه انحرافات دوره عثمان شدیدترین انتقادات را مطرح و نسبت به بدعت‌ها و کژی‌ها هشدار داده‌اند.

رویدادهای بعدی نشان داد سکوت امام علی علیه السلام نظام معنایی و سرمایه اجتماعی تولید کرد و این سرمایه اجتماعی درنهایت به سرمایه سیاسی تبدیل شد. با قتل عثمان و هجوم مسلمانان به‌سمت علی علیه السلام برای بیعت با او، شاخص‌ترین دوره تحقق عینی آرمان سیاسی شیعه آغاز شد. با حدود بیست و پنج سال تأخیر بالأخره شیعه توانست رؤیای رهبری امام را در واقعیت ببیند. اما در مقایسه با سه خلیفه نخست در دوران حکومت علی علیه السلام، بیشترین حجم مخالفت‌های داخلی علیه حکومت رخ داد. الگوی امامت در این دوران به‌طور جدی متوجه این قضیه شد که تحقق آرمان سیاسی شیعه، تنها منوط به تصدی قدرت نیست، بلکه مانع تراشی‌های حین حکومت نیز را باید به موانع کار اضافه کرد. سرپیچی کردن، عهدشکنی، بی‌وفایی، پایبند قول و قرار نبودن که در زمان علی علیه السلام رخ داد، بعدها و در زمان تمام امامان بعدی - به‌ویژه در زمان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام که مبارزه و قیام آشکار در جهت تحقق حکومت علوی داشتند - به بخش جدایی‌ناپذیر تاریخ سیاسی شیعه بدل شد. هرگاه امامان شیعه به پیمانی اتکا می‌کردند از ناحیه همان پیمان، بیشترین و بدترین ضربه‌ها را متحمل می‌شدند. پیمان‌شکنی‌ها به‌حدی مکرر و متعدد شد که از بعد از حادثه عاشورا امامان شیعه، احتیاط قابل‌ملاحظه‌ای به خرج می‌دهند و به غالب وعده‌ها بدبین هستند و همچنان بعد دوم سیاست یعنی سیاست معنا و حضور در ساحت اجتماعی را بر سیاست رسمی اولویت می‌دادند.

پس از شهادت امام علی علیه السلام، دوران امامت امام حسن علیه السلام، بسیار کوتاه‌تر از آن چیزی شد که شیعیان انتظار داشتند. جدای از مخالفان ثابت حکومت بنی‌هاشم؛ در این زمان معاویه از تمام ابزار ممکن برای یکه‌تازی‌اش در عرصه قدرت بهره می‌جست. امام حسن علیه السلام نیز همانند امام علی علیه السلام از هر دو بعد قدرت برای تحقق آرمان شیعه بهره گرفت. امام بلافاصله پس از شهادت امام علی علیه السلام برای تحقق آرمان شیعه وارد مبارزه با حکومت جور می‌شود. او در فردای شبی که پدرش به شهادت رسید مردم را به بیعت فراخواند و مردم با او به‌عنوان خلیفه بیعت کردند (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۲ / ۲۱۳) اما درنهایت با زور و تزویر معاویه و نیز با کیفیتی که هواداران امام حسن علیه السلام داشتند، چاره‌ای جز صلح نداشتند و صلح بخشی از استراتژی سکوت شیعه و حضور در ساحت غیررسمی قدرت البته با روش‌های دیگر شد.

سیاست امام را می‌توان مقاومت از طریق «سکوت و گفتار» نامید؛ گفتار امام مصادیق مختلفی داشت. سخنان امام در مسجد کوفه زمانی که معاویه نیز حضور داشت، بر تداوم مبارزه با قدرت حاکم

در حوزه عمومی تأکید دارد. امام در این سخنان از حق خود یعنی امامت دفاع کرده است و چهره معاویه را که پر از تزویر بوده، آشکار می‌کند و به مردم می‌گوید: خلیفه کسی است که مطابق کتاب و سنت پیامبر خدا عمل نماید. خلیفه آن نیست که با مردم رفتاری ستمکارانه داشته باشد. اینچنین شخصی، پادشاهی است که سلطنتی به دست آورده و مدت کوتاهی از آن بهره‌برداری می‌کند، سپس لذت‌های آن از بین رفته و زحمت‌هایش بر جای می‌ماند. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۹۵۹: ۱۶ / ۴۹)

امام حسن علیه السلام در تمام مدت حیات خود و پس از صلح مرتب با شیعیانی که برای حج به حجاز می‌آمدند، دیدار داشت و آنها هم حضرت را به‌عنوان امام خود پذیرفته و در کار دینداری خود از آن حضرت بهره می‌بردند. (جعفریان، ۱۳۹۲: ۳۹۸) شیعه از این تاریخ به بعد، همواره معارضی جدی برای قدرت مستقر محسوب می‌شد. سیاست معناسازی و مبارزه از طریق گفتار و سکوت که دو گونه آن در رفتار امام علی علیه السلام و صلح امام حسن علیه السلام تجلی یافت در دوره‌های بعد به بخشی از کنش سیاسی شیعه تبدیل شد. امامان شیعه از سنت دو امام اول در رفتار با قدرت رسمی استفاده کردند و همزمان با مبارزه رسمی و یا حمایت از جنبش‌های سیاسی نظامی پیروان خود، بعد دوم قدرت شیعه یعنی منظومه نشانه‌های معنا به‌مثابه سیاست را نیز به مانند بخش مهمی از فرایند مقاومت و مبارزه در نظر داشته‌اند.

با مرگ معاویه، فرصتی مجدد برای احیای تشیع و قرار گرفتن دوباره یک امام در جایگاه رهبری جامعه اسلامی به وجود آمد. «یزید هنوز جاپای خود را محکم نکرده بود و این بهترین فرصت برای امام حسین علیه السلام بود تا خلافت اسلامی را به مرکز اصلی خود برگرداند.» (صالحی نجف آبادی، ۱۳۶۴: ۴) امام نیز به مناسبت‌های مختلف خلافت و حکومت، حق مسلم آن حضرت دانسته و فرموده: به جانم قسم امام نیست مگر آنکه به کتاب خدا عمل کند و به عدل و قسط رفتار نماید و برحسب قانون و حق مجازات کند و خود را در مسیر رضای خدا قرار دهد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴ / ۳۲۹) شواهد به‌خصوص ظاهر حمایت کوفیان، نیز آماده بودن چنین زمینه‌ای را نشان می‌داد، چون مردم کوفه با ارسال حدود ۱۲ هزار نامه برای امام علیه السلام آمادگی خود را برای کمک به امام با لشکر صد هزار نفری اعلان نمودند. امام نیز در این شرایط چنان که خود فرمود: انگیزه قیام را اصلاح امت رسول خدا اعلام داشتند. (همان) اما درنهایت امام حسین علیه السلام نیز، شاهد عهدشکنی و خلف وعده عناصر به‌ظاهر طرفدارش بود. با وقوع حادثه عظیم کربلا یک‌بار دیگر برای مکتب تشیع و امامان شیعه ثابت شد که عناصر با اراده و قوی‌الایمانی که بتوان به آنها تکیه کرد بسیار ناچیزند. واقعه‌ای که اگرچه شیعه نتوانست قدرت انضباطی و رسمی حاکم را در کوتاه‌مدت دچار تغییر کند. از این‌رو در دوره امامت امام علی علیه السلام و نیز امام حسن و امام حسین علیه السلام از هر دو چهره قدرت برای بازگشت جامعه به مسیر امامت

بهره گرفته شد، اما با اتفاقات رخ داده و چهره خشن قدرت اموی مسیر کنش شیعه به سمت بهره‌گیری از بعد دوم پی‌جویی حاکمیت گفتمان شیعه حرکت بیشتری کرد.

د) پسا شهادت؛ مفصل‌بندی سیاست معنا به مثابه بعد دوم گفتمان شیعه

از عاشورا به بعد فصل تازه‌ای در تاریخ شیعه آغاز می‌شود. بعد از واقعه کربلا، امامان شیعه مبارزه را بیشتر از طریق چهره دوم و ناآشکار قدرت شیعه پی‌جسته‌اند. از همین‌روست که تاریخ تشیع در دوره امامان شیعه را می‌توان به دوره قبل از حادثه عاشورا و دوره بعد از آن تقسیم کرد؛ دوره‌ای که سیاست معنا به مثابه یک تاکتیک است و دوره‌ای که سیاست معنا به مانند یک استراتژی در گفتمان سیاسی شیعه مطرح می‌شود. این استراتژی دارای پنج نشانه مهم عزاء، تقیه، دعا، دانش، قدرت شبکه‌ای و درنهایت غیبت است. هر کدام از نشانه‌ها، میراث یکی از ائمه بوده و در سیره یک یا چند امام ممکن است تکرار شده باشد. میراثی که بعداً در ادوار مختلف تاریخ شیعه در رفتار سیاسی رهبران، علما و توده مردم شیعه به‌عنوان الگو مورد استفاده قرار گرفت و گونه‌ای از نظام معنایی معطوف به قدرت را تولید کرد که نه بر ابدان بلکه بر روح جمعی جامعه شیعه حاکم بوده و قدرت رسمی نیز توان دست‌اندازی بر آن را نداشته است.

۱. ذکر مصیبت و عزاء

در هیچ‌کدام از فرقه‌های اسلامی به اندازه شیعه بر اهمیت ذکر مصیبت تأکید نشده است. در روایات امامان شیعه احادیث فراوانی ناظر به تشویق شیعیان به عزاداری و گریستن بر مصائب اهل بیت علیهم‌السلام و به‌ویژه مصیبت کربلا آورده شده است. (حسام مظاهری، ۱۳۹۰: ۲۲) افزون بر دلایل شرعی و عاطفی، عزاداری دارای دلالت‌های سیاسی و اجتماعی مهمی در طول حیات ائمه علیهم‌السلام و نیز پس از آن در دوره‌های مختلف تاریخ سیاسی شیعه بوده است. با توجه به وضعیت شیعیان در دوره‌های مختلف این حجم از تأکید امامان بر اقامه سوگ و عزاء را بهتر می‌توان دریافت. بدین‌معنا که مجالس عزاء در دوره اختناق اموی و عباسی به‌مثابه تنها رسانه و رابط برای ائمه اطهار و شیعیان کارویژه انقلابی داشت و به‌همین دلیل هم حتی‌المقدور سعی می‌شد این مجالس علنی و در ملا عام برگزار شود. تأکید ویژه بر برپایی عزاداری امام حسین علیه‌السلام را می‌توان حفظ ظرفیت بالای حماسی و انقلابی واقعه عاشورا و اقدامی برای خنثی کردن تبلیغات اموی و عباسی به منظور فرونشاندن و وارونه‌نمایی آن واقعه نیز ارزیابی کرد. (همان: ۲۶)

شواهد در دوره‌های مختلف تاریخی نشان می‌دهد ظرفیت عزاداری‌ها در به‌هم‌ریختن محاسبات

ساختار قدرت رسمی و مقاومت مقابل هژمونی قدرت رسمی در حوزه عمومی به حدی بوده است که گفتمان مقابل تلاش کرده است به روش‌های مشابه از این ظرفیت بکاهد. به روایت ابن‌کثیر، اموی‌ها و عباسی‌ها برای خنثی کردن تأثیر عزاداری‌ها تلاش کردند بین مردم این باور را ترویج کنند که عاشورا روزی مبارک است و به همین دلیل نواصب در روز عاشورا غذاهای مختلف می‌پختند و غسل می‌کردند، لباس‌های فاخر می‌پوشیدند و به شادی و سرور می‌پرداختند. (ابن کثیر، ۱۹۶۶: ۸ / ۲۰۲)

از این‌رو شیعیان در کنار بسیاری از جنبش‌های اعتراضی که عمدتاً با شکست مواجه شدند، از ظرفیت مصیبت و عزا به مثابه کنشی جمعی مقابل سیاست رسمی همواره بهره گرفتند. بنابراین آیین‌های عزاداری دارای کارویژه‌های ناآشکار زیادی که دلالت معنایی نهایی آن تولید و انتشار گفتمان مقاومت مقابل قدرت رسمی بوده، داشته است.

آیین‌های عزاداری مانع از بازتولید مناسبات ارزشی و هنجاری قدرت سیاسی حاکم در عرصه اجتماعی می‌شد و در مقابل ارزش‌های انتقادی جایگزین را بین گروه پیرو منتشر می‌کرد. همچنین پایبندی اعضای جامعه شیعی به یک شیوه عمل را به صورت ناخودآگاه تقویت می‌کرد و ضمن فراهم آوردن اسباب ثبات و استمرار جامعه شیعی، از این رهگذر مانع از هژمونی گفتمان‌های رقیب بر کردار جمعی شیعیان می‌شد. ذکر مصیبت و عزا از زاویه دیگر مصداق چهره رضایت‌آمیز اعمال قدرت نیز بوده است. بدین معنا که مشارکت در چنین کنش جمعی، با رضایت مشارکین همراه بوده است.

اهمیت این نوع پذیرش قدرت یک گفتمان آنجاست که امکان کنترل کنش‌های فردی در جامعه سنتی آن زمان بسیار دشوار بود و از طرف دیگر کارکردهای پنهان عزاداری به سادگی قابل اکتشاف و دست‌اندازی قدرت انضباطی نبوده است. بنابراین دلالت معنایی صریح آیین‌های عزاداری به مثابه بخشی از سیاست معنا، غم و اندوه از اتفاقی است که در گذشته افتاده است و سکوت، مقابل وضع موجود است اما دلالت معنایی ضمنی این سکوت، تولید و انتشار ارزش‌های متفاوت از نظام اجتماعی حاکم و ترویج مقاومت مقابل استیلائی گفتمان نامشروع است. در واقع درون زبان عزا، نوعی اعتراض خفته است که از یک طرف مقاومت گفتمانی شیعه مقابل گفتمان حاکم جور است و از طرف دیگر به شکل تدریجی ضمن انباشت قدرت مقاومت، جریان حاکم را با بحران و چالش مواجه می‌کند.

۲. تقیه

«تقیه» را می‌توان مهم‌ترین نشانه بعد سکوت سیاست معنا در گفتمان شیعه دانست. تثبیت تقیه به عنوان نشانه کانونی گفتمان سیاسی شیعه عمدتاً بعد از واقعه عظیم کربلا صورت گرفت. از روایتی برمی‌آید که امام سجاد علیه السلام تقیه را در میان شیعیان پایه‌ریزی کرده است. روایت شده است امام در

نماز جمعه ائمه جور حاضر می‌شد اما آن را به حساب نمی‌آورد و خود نماز ظهر را می‌خواند. (تمیمی، ۱۳۸۵ ق: ۱ / ۱۸۲) امام سجاده^{علیه السلام} در روایتی نیز فرمود کسی که امر به معروف را ترک گوید همچون کسی است که کتاب خدا را کنار نهاده و بدان پشت کرده است، مگر آنکه در تقیه باشد. از امام پرسیدند تقیه چیست؟ فرمود «**یخاف جباراً عنیداً یخاف ان یفرط علیه او ان یطغی**». تجویز تقیه طبیعتاً به شرایط سیاسی ارتباط دارد. چنانچه امام سجاده^{علیه السلام} در شرایط سختی زندگی می‌کرد و از همین رو برای حفظ شیعه جز تقیه راه دیگری نداشت. (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۵۶) به گواه تاریخ این شرایط دشوار پس از این نیز ادامه داشت و ائمه^{علیهم السلام}، از علی بن حسین^{علیه السلام}، به بعد کلاً در برابر امویان و عباسیان سیاست تقیه را در پیش گرفتند. (حسین، ۱۳۹۲: ۴۶)

با اتخاذ تقیه در شرایط دشوار سیاسی، امامان شیعه عمدتاً جهاد خود را معطوف و محدود به نهضت‌های علمی - دعایی کردند تا از این طریق بتوانند در ساحت زندگی روزمره، ولایت معنوی و باطنی‌شان محفوظ بماند.

تقیه برخلاف تصور مرسوم، کنشی هدفمند و معناساز است که نوعی دلالت معنایی صریح و نوعی دلالت معنایی ضمنی داشته است. دلالت معنایی صریح تقیه، تعلیق کنش در ارتباط با ساحت سیاست رسمی است. ضمن آنکه نوعی بی‌طرفی در حوزه سیاسی را نیز با خود به همراه دارد. از منظر دلالت معنایی صریح فرصت‌های معنایی زیادی را ایجاد و زمینه را برای کنش آزادانه‌تر فراهم می‌کند. به‌عنوان مثال مواضع بی‌طرفانه امام سجاده^{علیه السلام} در برخورد با امویان سبب شد تا ایشان در مدینه آزادانه زندگی کنند و کمتر توجه مخالفان را به خود جلب نماید. از سویی امام نیز در این شرایط برای حفظ و تبیین دین نیز فرصت بیشتری می‌یافت. (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۵۶)

اما دلالت معنایی ضمنی آن شیوه‌ای متفاوت از کنش سیاسی را مدنظر دارد. شیوه‌ای که به‌جای ساحت رسمی سیاسی، زندگی روزمره را به‌عنوان حوزه تولید و انتشار نظام معنایی گفتمان‌پرد شده در نظر می‌گیرد و از رهگذر آن حوزه‌های هژمونی قدرت رسمی را به‌تدریج از نظام معنایی قدرت حاکم تهی می‌کند و نظام معنایی گفتمان مقاومت را جایگزین آن می‌سازد.

۳. دعا

نشانه سوم سیاست معنا پس از واقعه عاشورا، بهره‌گیری از نوعی خاص از زبان است که به‌مثابه کنش گفتار^۱ حاوی معناهای گسترده معطوف به سیاست رسمی است. زبان دعا مملو از استعاره‌های فراوان است؛ استعاره‌هایی که در تحلیل نهایی، زیست جهان سیاست را از خود متأثر می‌سازد. دلالت

1. Speech Act.

معنایی چنین زبانی عدم موضع صریح در ارتباط با قدرت رسمی است. اما دلالت معنایی ضمنی زبان دعا، نقد قدرت و عبورپذیر کردن مرزهای قدرت رسمی و کمک به شکل‌گیری گفتمان مقاومت است. اولین امام شیعیان پس از واقعه کربلا امام زین العابدین علیه السلام، از همین راهبرد دعا بهره برده است. خصومت‌ها و خفقان به‌قدری برای امام آزاردهنده بود که ایشان در بعضی اوقات مرگ را بر زندگی ترجیح می‌دهند و شکایت این اوضاع را تنها به درگاه خداوند می‌برند. امام، حتی از رفتارها و برخوردهای مردم عادی نیز گله‌مند هستند و شکایت دارند:

گر مرا به «خلق»ات واگذاری از من گردانند و اگر مرا به «خویشان»ام واگذاری مرا محروم سازند و اگر دهند با ترش‌رویی، بس ناچیز دهند و زمانی دراز بر من «منت» نهند و بسیار نکوهشم نمایند. پس خدایا! به فضل خویش بی‌نیازم فرما و به عظمت خویش سرپایم نگهدار، و به نعمت گسترده خویش دستم را باز مدار و از آنچه نزد توست نیازم را برآورده ساز! (جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۴۰)

از این‌رو امام به روش‌هایی نو در دعوت و دعا روی آورد و سکوت سیاسی اختیار کرد. (علی‌الصغیر، ۱۹۹۹: ۱۸) سیاست معنا در قالب دعا دستاوردهای مهمی داشت که تأثیر آنها در حوزه عمومی به تدریج عیان شد. مهم‌ترین تأثیر اجتماعی رویکرد اما ایجاد پیوند مردم با خدا از طریق دعا بود. به‌واسطه دعاهای زیبا، بسیاری از مردم تحت‌تأثیر روحیات و شیفته مرام امام بودند. انتشار جملات امام در قالب دعا همه را مجذوب خود می‌کرد. (جعفریان، ۱۳۹۱: ۶۱۱ - ۶۰۹) همچنین دلالت معنایی بسیاری از دعاهای امام نقد وضع موجود و انتشار ارزش‌های سیاسی جایگزین بود. به‌عنوان مثال امام چنین دعا کرده‌اند:

خداوندا مقام خلافت برای خلفای توست، برگزیدگان از خلقت و جایگاه امانت‌های تو در درجات عالیه که تو آن مقام را به آنها اختصاص دادی ولی دیگران از آنان گرفتند ... تاجایی که برگزیدگان و خلفای تو در مقابل ستم ستم‌کاران، مغلوب و مقهور شده و حقشان برباد رفت. پروردگارا بر دشمنان آنها از اولین و آخرینشان به کسانی که بر تجاوز دشمنانشان رضا دادند و بر پیروان و تابعین آنها لعنت فرست. (صحیفه سجادیه، دعای ۴۸)

از این‌رو امام توانست از دعا برای بیان بخشی از عقاید خود استفاده کند. گرچه مقصود اصلی در این دعاها همان معرفت و عبادت بود اما با توجه به تعابیری که وجود دارد می‌توان گفت مردم می‌توانستند از لابه‌لای این تعبیرات با مفاهیم سیاسی مورد نظر امام سجاده علیه السلام آشنا شوند. (جعفریان،

۱۳۹۱: ۶۲۱) از جمله این مفاهیم مفاهیم «عترت برگزیده»، «آل محمد» و «امامت» است که مفاهیم دارای بار معنایی سیاسی هستند و با مفاهیم و هنجارهای نظم سیاسی خلافت در تعارض بوده‌اند. امام با چنین نشانه‌هایی، در دعا‌های خود ضمن ترسیم مرزهای گفتمان مشروع، گفتمان قدرت رسمی را به صورت نامشروع بازنمایی کرده و از طریق مفاهیم پرمعنا در قالب دعا شیعیان را به همدیگر پیوند می‌داد.

۴. دانش و قدرت

در دوران امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام نشانه دیگری به منظومه گفتمان شیعه افزوده شده است که در تکمیل و موفقیت سیاست معنا به مثابه استراتژی نقش مؤثری داشت. در دوره امامت ایشان فضا اندکی بهتر و مساعدتر می‌شود به گونه‌ای که ایشان این امکان را می‌یابند که در زمینه صورت‌بندی نظام دانش شیعه فعالیت قابل‌توجهی داشته باشند. تعدد و تکثر اخبار و احادیث روایت‌شده توسط ایشان، سبب شد تا امام پنجم شیعیان، باقرالعلوم لقب گیرد. دانش حدیث و اخبار شیعه از این پس هم به مانند شبکه‌ای از عقاید و احکام در جامعه منتشر شد و همچنین زمینه و قلمرو اعمال قدرت شد. از این رو دانش حدیث شیعه منبع گران‌بهایی برای پیروان امامان معصوم در سال‌ها و قرن‌های بعد شد و شیعیان برای زندگی روزمره خود به این منبع گران‌بها مراجعه می‌کردند. چنانچه ژوزف روز گفته «دانش‌ها در بنیاد خود، فعالیت و عمل سیاسی هستند»، (Rouse, 1994: 15) اگر البته مفهوم سیاسی را همچون نوعی از «روابط قدرت بفهمیم که از درون دانش گذر کرده و تأثیر قدرتمندی بر دیگر اعمال و نهادها و در نهایت فهم از خویشتن دارد». (Rouse, Ibid)

دانش حدیث شیعه با چنین منطقی به تدریج هم در زندگی روزمره فردی و هم در کنش معطوف به حوزه سیاسی تأثیر گذاشت. به عنوان نمونه حدیث معروفی که به نقل از امام باقر علیه السلام روایت شده مبنی بر عدم جواز همکاری با حاکم جور. امام در پاسخ به سؤال همکاری با حاکمان فرمودند: هیچ همکاری جایز نیست؛ حتی تراشیدن قلم برای آنها. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲ / ۱۲۹) دلالت معنایی این روایت چندپاره کردن قدرت و ایجاد تمایز بین قدرت رسمی و قدرت غیررسمی است. عدم جواز همکاری با حاکم مستقر به معنای ارجحیت امر غایب (فقدان قدرت مشروع) بر امر حاضر (قدرت حاکم نامشروع) نیز هست.

همانند این حدیث، در مورد حوزه‌های مختلف زیست فردی و جمعی به احادیث متعدد می‌توان اشاره کرد، که دلالت آنها شکل‌دهی سازوکارهای زیست جهانی مجزا از ساخت رسمی جامعه و سیاست بوده است. علم حدیث شیعی همچنین شبکه‌ای از روایان را پدید آورد که آشکارا یا در خفا به نشر دانش شیعی همت می‌گماشتند. در دوره امام باقر و امام صادق علیهما السلام شخصیت‌های علمی بسیاری

در فنون مختلفه عقلی و نقلی مانند «زواره» و «محمد بن مسلم» و «مومن طاق» و «هشام بن حکم» و «ابان بن تغلب» و «هشام بن سالم» و «حریرز» و «هشام کلبی نسابه» و «جابر بن حیان» شیمیدان و غیر ایشان را پرورش داده شد. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳۰۴ - ۳۰۳) که خود شبکه‌ای گسترده از ناشران دانش شیعی را پدید آوردند. کارکرد مهم دانش شیعی و نیز شبکه دانشمندان آن از یک سو فراهم آوردن دستورات عمل‌های راهنما برای زیست جمعی شیعه در شرایط سیاست معنا بوده و از طرف دیگر کمک به تثبیت گفتمان شیعه در زندگی روزمره به مثابه گفتمان مقاومت بوده است؛ امری که در دوره‌های تاریخی بعد از امامان به تحفظ شیعه کمک شایانی کرد.

۵. نهاد وکالت و قدرت شبکه‌ای

وکالت را اگر به معنای کسی که امور مردم را رتق و فتق کند است و از جانب مأمور به رسیدگی امور مردم باشد از زمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است.

نهاد وکالت در انتشار و تثبیت گفتمان شیعه بسیار مؤثر بوده است. این نهاد نشانه مهم «غیاب» در ساحت قدرت رسمی و «حضور» در ساحت قدرت خرد^۱ بوده است. براساس روایات، امام صادق علیه السلام مؤسس تشکیلات وکالت بوده‌اند. (جباری، ۱۳۹۲: ۱۱) این نهاد در دوره امام کاظم علیه السلام و نیز امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام گسترش یافت و رکن اصلی شبکه ارتباطی امامان شیعه و حلقه واسط بین امام و پیروان محسوب می‌شد.

وکیل در تعریف گسترده‌ای از وظایف در وکالت، از دو وظیفه ظاهری و مخفی برخوردار بوده است. جمع‌آوری و تحویل وجوه شرعی نظیر خمس و زکات، نذورات و هدایای شیعیان به ائمه علیهم السلام وظیفه ظاهری نهاد وکالت بوده است که با مخالفت قدرت رسمی و حاکم مواجه نمی‌شد. اما آنچه اهمیت این نهاد را برای انتشار قدرت شیعه در سطح اجتماع اهمیت می‌داد، وجه غیرظاهری است. وکیل نقش علمی، دینی، ارشادی داشته در معرفی امام معصوم داشته است. تحویل نامه‌های حامل سؤالات شرعی و درخواست‌های شیعیان از امامان به آنان و دریافت و تحویل پاسخ آنها به شیعیان، رفع اختلافات و منازعات شیعیان نیز از دیگر وظایف وکیلان بوده است. (جباری، ۱۳۹۳: ۱ / ۱۷)

بنابراین در شرایط خفقان سیاسی و عدم امکان تماس مستقیم امام و پیروانش، نقش سیاسی و مذهبی وکلا افزایش می‌یافت به نحوی که کارگزاران (وکلا) امام مسئولیت بیشتری یافتند و وکلای امام به تدریج تجربیات ارزنده‌ای در سازمان‌دهی شیعیان پیدا کردند. (نعمتی، ۱۳۹۱: ۸۸)

1. Micro Power

برای کارایی نهاد وکالت سازمان جغرافیایی ابتکاری نیز برای این نهاد طراحی شد. بغداد مدائن، سواد و کوفه در حوزه عراق، حجاز یمن و مصر در حوزه جزیره العرب و شمال آفریقا، قم و همدان در حوزه ایران و بصره و اهواز چهار منطقه‌ای بودند که وکلای ائمه در آنها مشغول فعالیت بودند. (حسین، ۱۳۹۲: ۱۳۷) از این رو در سایه سکوت و با استفاده از نهاد وکالت حوزه‌های خرد جامعه را محل انتشار خود قرار داد و معتقدان به گفتمان شیعه را نه از طریق نهادهای رسمی بلکه از طریق نهادهای اجتماعی خرد و منتشر در فضا به همدیگر پیوند می‌داد.

۶. مفصل‌بندی حاشیه‌ای‌ها

سیاست معنا به جای قدرت رسمی معطوف به حضور در عرصه قدرت خرد و غیررسمی است. یکی از کارویژه‌های مهم عدم حضور در ساحت رسمی قدرت، امکان و استعداد مفصل‌بندی فرودستان زیر چتر گفتمان مقاومت است. قدرت انضباطی همیشه «حاشیه‌ساز» است. طردشدگان در ساخت قدرت متمرکز مرکزگریز هستند. از این رو توجه به فرودستان و طردشدگان ساخت رسمی قدرت، زمینه را برای موفقیت استراتژی قدرت پراکنده فراهم می‌کند. در دوره اموی نظم سیاسی حاکم برای تعریف خود نیاز به غیریت‌سازی داشت و همانند همه قدرت‌های انضباطی نژاد، مذهب و تبار در میان عرب یکی از مبانی جذب در قدرت رسمی بوده است. پس از دوره پیامبر اسلام ﷺ با بازگشت منطق قبیله به ساحت فکر و عمل عرصه سیاسی، این مبنا برای طرد و دگرسازی بیش از گذشته اثرگذار شد. محمد ارکون جامعه دوره عباسیان را در آستانه بحران فراگیر چنین توصیف کرده است:

در آن روزگار دو گروه اصلی جامعه را تشکیل می‌دادند: آمیختگان اجتماعی و دیگری به حاشیه رانده‌شدگان یا ناآمیختگان ... اکثریتی نیز در شهرها و مناطق روستایی بودند که با جامعه آمیخته و ادغام نشده بودند. اینان «عوام» یا آن چنان که امروزه می‌گوییم توده‌هایی از مردم بودند ... این طبقه عیاران از انسان‌های ساده‌ای تشکیل می‌شد که به حاشیه رانده شده بودند و در زندگی اجتماعی نقشی نداشتند ... (ارکون، ۱۳۹۵: ۲۷۳)

ارکون چنین ادامه می‌دهد:

این طبقه فقیر و محروم پشتیبان اجتماعی بسیار فعالی برای مذاهب حنبلی سیاسی و تشیع سیاسی بودند. (ارکون، ۱۳۹۵: ۲۷۳)

آنچه ارکون گزارش کرده است مربوط به قرن چهارم هجری قمری است، بخشی از زیست

قدرت^۱ شیعه در همه دوره‌های تاریخی بوده و سابقه آن به سنت امامان شیعه برمی‌گردد. موالی یا همان بردگان و کنیزکان غیر عرب (ایرانی، رومی، مصری و سودانی) از زمان خلیفه دوم به بعد و به‌ویژه در عصر امویان مورد شدیدترین فشارهای اجتماعی بودند و از محروم‌ترین طبقات جامعه اسلامی در قرون اولیه به‌شمار می‌آمدند. در آن زمان این گروه مورد حمایت امام علی علیه السلام بودند. امام سجاده علیه السلام نیز همانند امیرالمومنین علیه السلام کوشید تا وجاهت این قشر اجتماعی را بالا برد. امام سجاده علیه السلام درحالی که به بردگان نیازی نداشت آنها می‌خرید تا آزادشان کند و هیچ برده‌ای را بیش از یک سال نگه نمی‌داشت. (الامین، ۲۰۰۱: ۱ / ۶۳۲) گفته‌اند که وقتی بردگان از نیت امام آگاه شدند خود را در معرض دید او می‌نهادند تا امام آنها را بخرد. خرید بردگان از سوی امام تا جایی پیش رفت که در شهر مدینه شمار زیادی از آنها از موالی امام بودند. (سید الاهل، ۱۳۴۲: ۴۷)

رفتار امام در این زمینه دستاوردهای مهمی در آنچه هدف «سیاست میل» نامیده می‌شود داشت. برخلاف قدرت انضباطی که در جستجوی دربند کشیدن بدن‌هاست، سیاست میل، دل در گرو اعمال قدرت بر اذهان و قلوب دارد. از این‌رو روش‌های اعمال قدرت در سیاست میل متفاوت از تکنولوژی‌های سیاست رسمی است. اعمال قدرت انضباطی، سخت و مبتنی بر حضور است درحالی که تکنولوژی قدرت غیرانضباطی فقدان اعمال مستقیم و تحمیل و در نتیجه معطوف به رهایی است. در چنین قدرتی نیاز به حضور سوژه نیست. سوژه در فقدان است اما خود را در مدار اعمال قدرت قرار می‌دهد. در اینجا رهایی موالی، قدرتی تولید می‌کند که هم جسم و هم ذهن سوژه را در دایره نفوذ قرار می‌دهد. خرید و رهایی برده دارای چنین کارویژه‌ای بوده است. این روش فرصتی برای آشنایی بردگان و موالی با شخصیت علمی و اخلاقی امام بوده است و ارتباط با امام در قلوب بسیاری از آنها علاقه‌ای نسبت به ایشان به‌وجود می‌آورد؛ علاقه‌ای که قدرت شبکه‌ای شیعه را زنجیروار در ساخت اجتماعی جامعه منتشر می‌ساخت.

۷. بازگشت به سیاست تقیه

شرایط نسبتاً مساعدی که در عهد امام محمد باقر و امام صادق علیهما السلام به وجود آمد، در دوران امام موسی کاظم علیه السلام ادامه نیافت و سخت‌گیری‌ها و فشارها بر شیعه مجدداً از سر گرفته شد تا جایی که شیعیان دوباره خانه‌نشین شدند و از ترس شمشیر کیفرجوی منصور راه تقیه را در پیش گرفتند. (مظفر، ۱۳۶۸: ۹۹) علاوه بر شرایط کلی شیعه در دوران بعد از واقعه عاشورا، سخت‌گیری و فشار بی‌اندازه منصور نیز باعث شد تا سیاست کلی امامان شیعه در این مقطع ادامه تقیه باشد. در این

1. Bio power.

دوران نیز برحسب اضطرار، سیاست سکوت و فراتر از آن دنیاگریزی و معنویت‌گرایی، الگوی اصلی جنبش شیعه بود.

دوران امامت امام رضا^{علیه السلام} بعد از عاشورا، واجد یک حالت ویژه بود. در این دوران، حاکمی غاصب، پیشنهاد و اصرار به ولایتعهدی امام رضا^{علیه السلام} داشت. این پیشنهاد در حالی داده می‌شد که از نظرگاه مکتب سیاسی شیعه، هر حکومت غیرمعصومی در دوران حضور معصوم، نامشروع و غاصب حق امام معصوم است.

علی‌رغم میل باطنی امام، ایشان درنهایت و بنا مصلحت، ولایتعهدی را پذیرفتند. اما پذیرش ولایتعهدی به هیچ‌وجه سبب نشد تا امام رضا^{علیه السلام}، از خط کلی شیعه در عصر مابعد عاشورا یعنی سیاست سکوت عدول کنند:

امام به این شرط که در کارهای حکومتی و عزل و نصب عمال دولت مداخله نکنند، ولایتعهدی را پذیرفت. (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۴۲۰)

حتی امتیازات و سوسه‌انگیز مأمون نیز سبب نشد تا امام رضا^{علیه السلام} فریب دام گسترده شده را بخورد و به این حکومت غاصب و وعده‌هایش اعتماد کند.

با شهادت امام رضا^{علیه السلام} به دست مأمون و حکومت وی مرحله تازه‌تری از عزلت و کناره‌گیری از سیاست میان امامان شیعه آغاز شد. دورانی که با فعالیت‌های عمدتاً معطوف به سکوت امامان نهم و دهم همراه بود و درنهایت با تقیه بسیار شدید امام یازدهم پایان یافت. «امام یازدهم پس از درگذشت پدر بزرگوار خود به امر خدا و حسب‌التعین پیشوایان گذشته به امامت رسید و هفت سالی که امامت کرد به واسطه سخت‌گیری بیرون از اندازه مقام خلافت، با تقیه بسیار شدید رفتار می‌کرد، در به روی مردم حتی عامه شیعه بسته جز خواص شیعه کسی را بار نمی‌داد». (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳۱۷)

۸. انتظار؛ سکوت و تعلیق قدرت رسمی

با شهادت امام یازدهم، فصل تازه‌ای در مناسبات و شرایط تشیع حادث شد. در شرایط جدید، شیعه بخشی دیگر از سیاست سکوت را تجربه می‌کند که به تدریج به نشانه مهمی از این اندیشه تبدیل می‌شود. نشانه جدید سیاست سکوت شیعه، «غیبت» است. غیبت امام معصوم اوج «نمادین‌سازی» سکوت در شرایط خفقان بوده است. معنای غیبت امام و «انتظار» برای جامعه شیعه فرصتی تاریخ‌ساز است.

غیبت، سکوت را بر حضور بی‌واسطه ترجیح می‌دهد و از این طریق وضع موجود را نامشروع جلوه می‌دهد. برخلاف گذشته که امامان معصوم^{علیهم السلام} از طریق حضور بی‌واسطه سیاست معنا را درمورد

ساحت رسمی قدرت اجرا می‌کردند در دوره غیبت حضور امام تعلیق می‌شود و کل مناسبات حاکم را به چالش می‌کشد.

غیبت، کنشی معطوف به عبورپذیر کردن مرزهای قدرت رسمی از طریق کنشی خارج از چارچوب‌های مرسوم است. اولین دلالت معنایی غیبت، نارضایتی از وضع موجود و بر ساختن سوژه‌های اجتماعی خارج از عرصه قدرت رسمی است؛ کنشگرانی که منتظر بازگشت هستند؛ «از وضع موجود ناراضی هستند و برای ایجاد وضع بهتری تلاش می‌کنند». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۸۵) دومین دلالت معنایی غیبت این است که، مخاطب غیبت، طبیعتاً قدرت حاکم نیست بلکه حوزه نفوذ آن زندگی روزمره سوژه‌هایی است که قدرت رسمی، آنها را طرد کرده است و از وضع موجود رضایت ندارند. بنابراین منتظر نه از طریق ساخت رسمی قدرت بلکه از طریق نهادهای میکروفیزیک قدرت به دنبال حضور در فضای اجتماعی و ترویج هنجارهایی است که از یک طرف ساختارهایی موجود را نامطلوب بازنمایی می‌کند و از طرف دیگر ارزش‌های جایگزین را به متن جامعه منتقل می‌کند و نظام اجتماعی را با انتظار همسو می‌سازد.

سکوت مبتنی بر غیاب در تحلیل نهایی به دنبال آن است که قدرت موجود و نظام اجتماعی را با نهادها و ساختارهای مطلوب جایگزین سازد. از این‌رو انتظار از مهم‌ترین وجوه سیاست سکوت شیعه است که از یک سو کلیت ساخت سیاسی حاکم را غیرمشروع می‌داند و از طرف دیگر کنش جامعه شیعه برای عبور از وضع موجود به نظم سیاسی مطلوب شیعه یعنی امامت آرمانی را پی می‌جوید.

نتیجه

یکی از وجوه راهبرد قدرت شیعه برای تحقق آرمان امامت، مبارزه در ابعاد مختلف فکری، سیاسی و نظامی بوده است که در سیره امامان شیعه و نیز کنش و اعمال پیروان گفتمان امامت در قالب جنبش‌های سیاسی - نظامی نمود داشته است. وجه مهم دیگر قدرت شیعه که آرمان امامت را به روش‌های دیگر پیگیری می‌کرده است انتشار ارزش‌ها و هنجارهای فکری، سیاسی و اجتماعی شیعه در ساحت غیررسمی و خرد قدرت و زندگی روزمره بوده است که در این مقاله از آن به‌عنوان «سیاست معنا» یاد شده است. آنچه دغدغه این نوشتار بوده استخراج و صورت‌بندی نشانه‌ها و نیز دلالت‌های «معنا به مثابه سیاست» در گفتمان شیعه بوده است.

در تحلیل‌های تاریخی و سیاسی، دلالت معنایی صریح سکوت امامان شیعه در مورد قدرت نهادین و رسمی مورد توجه قرار گرفته است و در پاره‌ای ارزیابی‌ها از آن گونه‌ای از سیاست‌گریزی استنتاج

شده است درحالی که دلالت‌های معنایی ضمنی سکوت در سنت ائمه شیعه مورد توجه واقع نشده است؛ دلالت‌هایی که نشان می‌دهد سنت سکوت و گفتار هر دو چهره معنا ساز گفتار سیاسی شیعه در شرایط اضطراب ناشی از تمامیت خواهی قدرت انضباطی بوده است.

در این مقاله استدلال شد که پس از واقعه سقیفه و مواجهه شیعیان با واقعیت قدرت، شیعه از یکسو راهبرد مبارزه و قیام را در پیش گرفت و از طرف دیگر بخشی از توجه معطوف به قدرت خرد و منتشر در ساحت زندگی روزمره بوده است که در سایه سکوت در مورد برخی رخدادهای سیاست رسمی اعمال می‌شده است. این سیاست بخشی از گفتار سیاسی شیعه بوده و در دوره هر کدام از امامان معصوم معطوف به اهداف و مصالح خاصی بوده است. سیاست معنا از کنش گفتار نیز در فرایند مفصل‌بندی، به تدریج مرکب از نشانه‌های مختلف شد که هر کدام میراث یکی از ائمه بوده است. کارویژه زنجیره این نشانه‌ها که ویژگی مشترک همه آنها عطف توجه به ساحت خرد قدرت، میل انسان‌ها و زندگی روزمره بوده است، از یکسو فراهم آوردن «انتظام در پراکندگی» و در نتیجه امکان «زیست جمعی» برای شیعیان و از طرف دیگر عبورپذیر کردن مرزهای قدرت رسمی از طریق ایفای نقش به‌عنوان گفتار مقاومت بوده است. مجموعه کارویژه‌هایی که باعث شد گفتار شیعه در تاریخ اسلام به‌مثابه جریان فکری اصلی باقی بماند. سیاست معنا پس از امامان شیعه به‌عنوان میراثی گران‌بها در دوره‌های تاریخی بعد به‌مثابه یکی از مبانی مهم رفتار شیعه باقی ماند و بسیاری از فقهای برجسته در ادوار مختلف تاریخی با تکیه بر سنت امامان شیعه در این زمینه، به صدور حکم و ترسیم نحوه کنش شیعیان در مناسبات با قدرت حاکم پرداختند؛ موضوعی که خود شایسته بررسی جداگانه است.

منابع و مأخذ

۱. نهج البلاغه.
۲. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن محمد بن محمد، ۱۹۵۹، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.
۳. ابن کثیر، ابوفداء الحافظ، ۱۹۶۶، البدایه و النهایه، بیروت، مکتبه المعارف.
۴. ارکون، محمد، ۱۳۹۵، انسان‌گرایی اسلامی، ترجمه احسان موسوی خلخالی، تهران، روزنه.
۵. امام زین‌العابدین (ع)، ۱۳۹۱، صحیفه سجاده، شرح و ترجمه محمد جواد مغنیه، تهران، جامی.
۶. الامین، محسن، ۲۰۰۱، اعیان الشیعه، ج ۱، بیروت، دار التعارف.
۷. بارت، رولان، ۱۳۷۵، عناصر نشانه‌شناسی، ترجمه مجید محمدی، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.

۸. تمیمی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ ق، *دعائم الاسلام*، ج اول، قم، موسسه آل‌البیت.
۹. جباری، محمدرضا، ۱۳۹۲، «امام کاظم علیه السلام و سازمان وکالت»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، ش اول، ۴۵-۷.
۱۰. جباری، محمدرضا، ۱۳۹۳، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ج ۱، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۱. جعفریان، رسول، ۱۳۹۱، *گزیده حیات سیاسی و فکری امامان شیعه*، قم، دفتر نشر معارف.
۱۲. جعفریان، رسول، ۱۳۹۲، *تاریخ سیاسی اسلام: تاریخ خلفاء*، ج ۲، قم، انتشارات دلیل ما.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *وسائل الشیعه*، ج ۱۲، قم، انتشارات آل‌البیت.
۱۴. حسام مظاهری، محسن، ۱۳۹۰، *رسانه شیعه*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌المللی.
۱۵. حسین، جاسم، ۱۳۹۲، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه محمد آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر.
۱۶. خوشروزاده، جعفر، ۱۳۸۲، «میشل فوکو و انقلاب اسلامی، رویکردی فرهنگی از منظر چهره‌های قدرت»، *مجله اندیشه انقلاب اسلامی*، ش ۷ و ۸، ص ۱۷۴ تا ۱۹۱.
۱۷. دریفوس، هیوبرت، رابینو، پل، ۱۳۸۳، *فراسوی هرمنوتیک و ساختارگرایی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی.
۱۸. سید‌الاهل، عبدالعزیز، ۱۳۴۲، *زین‌العابدین علی بن‌الحسین علیه السلام*، ترجمه حسین وجدانی، تهران، انتشارات محمدی.
۱۹. شهیدی، سیدجعفر، ۱۳۶۵، *زندگانی علی بن‌الحسین علیه السلام*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۰. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، ۱۳۶۴، *شهید جاوید*، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
۲۱. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۸۵، *شیعه در اسلام*، قم، نشر واریان.
۲۲. طبری، محمدبن جریر، ۱۳۶۲، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۳، تهران، اساطیر.
۲۳. علی‌الصغیر، محمدحسین، ۱۹۹۹، *الامام زین‌العابدین: القائد، الداعی، الانسان*، بیروت، الغدیر للدراسات و النشر.
۲۴. کلاتتری، عبدالحسین، ۱۳۸۵، از سیاست مدرن تا سیاست پسامدرن (تاثیر تطورات مفهومی سیاست بر حوزه جامعه‌شناسی سیاسی تطبیقی)، *مجله علوم اجتماعی*، ش ۸، ص ۱۰۵ تا ۱۲۲.
۲۵. مالیر، مهدی و نصرتی، روح‌الله، ۱۳۹۲، تحلیل نشانه‌شناختی الگوهای مصرف در آگهی‌های بازرگانی تلویزیونی، *مجله پژوهش‌های انسان‌شناختی ایران*، دوره ۳، ش ۲، ص ۸۴-۶۵.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، *بحار الانوار: الجامعه لدرراخبار الائمة الطهاره*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۲۷. مظفر، محمدحسین، ۱۳۶۸، *تاریخ شیعه*، ترجمه محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۰، *حکومت جهانی مهدی*، قم، نسل جوان.
۲۹. نعمتی، فرهاد، ۱۳۹۱، *نقش کوفه در گسترش تشیع تا قرن چهارم هجری*، قم، دفتر نشر معارف.
۳۰. یعقوبی، احمدبن اسحاق، ۱۳۶۶، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

31. Anderson, T. J, 2003, *The use of silence as a political rhetorical strategy*, Masters These, 1434, <http://thekeep.eiu.edu/theses/1434>
32. Beville, M, & McQuaid, S. D, 2012, *Speaking of Silence: Comments from an Irish Studies Perspective*, Nordic Irish Studies, P. 1-20.
33. Foucault, M, 2012, *The history of sexuality*, vol. 2, The use of pleasure, Vintage.
34. Glenn, C, 2004, *Unspoken: A rhetoric of silence*, Carbondale: Southern Illinois University Press.
35. Jensen, J. V, 1973, *Communicative functions of silence*, ETC: A Review of General Semantics, P. 249-257.
36. Laclau, E, & Mouffe, C, 2014, *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics*, London, Verso Trade.
37. Rouse, J, 1994, *Power / knowledge*, The Cambridge Companion to Foucault, 2.

